

بازدید شد
- ۱۳۸۱

۱۲۹۱	کتابخانه مجلس شورای ملی
۱۳۰۲	مؤلف
۸۸۷	موضوع
۱۳۷۶۲	شماره دفتر
۸۸۷	



فصلی - فهرست شده

۸۸۷

نسخه - فهرست شده
۸۸۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۲۹۱
فهرست شده

کتابخانه مجلس شورای ملی	۱۲۹۱
اسم کتاب	فهرست شده
مؤلف	مؤلفه ۱۳۰۲
موضوع تألیف	شماره دفتر ۸۸۷
	۱۳۷۶۲
	۸۸۷



بازدید شد
۱۳۸۱

۱۳۷۹۲

کتابخانه عمومی دانشگاه تهران

شماره - فهرست

۸۷

بود در کوهاره فی هند اوجی
 یک اندیش بیان نویدی
 بیجان در کوهی کین یثم خوار
 هم بهر اندیشه در مدی طیار
 فندی خواندند در کوه کس
 در باب در اندیشه
 در کوهی کین یثم خوار
 هم بهر اندیشه در مدی طیار
 فندی خواندند در کوه کس
 در کوهی کین یثم خوار
 هم بهر اندیشه در مدی طیار
 فندی خواندند در کوه کس

تیرد شافیه عقل سیر راه دل و معجزات شریک و کمال و
 از هر ملک و و لیه و دکار کش شریک و کمال و

شاه و اما عقرب با فرو جوال وید دل راقا کبر کمال
 سال معظم هر تحصیل علوم و در برای کسب آداب موم
 از برایش او ستادی بر کنه کامل و دانا و با قدر و معیه
 در علوم رسم ماهر او ستاد نکته دان بهشن مری کز
 در زمین مجیز زار و فلک نام آن استاد **حسن شریک**
 هفت سال و یکم آن واپس تربیت کردی بر آن زایه
 شاهزاده کشت در این سال و در تمام علم رسته بهمال
 علم تجوید و قرأت و تفسیر نامن قراءت به شد دست

کمال و دانا و با قدر و معیه
 نکته دان بهشن مری کز
 نام آن استاد **حسن شریک**
 تربیت کردی بر آن زایه
 و در تمام علم رسته بهمال
 نامن قراءت به شد دست

شریک و صفت آن استاد
 در این کوهی کین یثم خوار
 هم بهر اندیشه در مدی طیار
 فندی خواندند در کوه کس

در کوهی کین یثم خوار
 هم بهر اندیشه در مدی طیار
 فندی خواندند در کوه کس

در کوهی کین یثم خوار
 هم بهر اندیشه در مدی طیار
 فندی خواندند در کوه کس

در کوهی کین یثم خوار
 هم بهر اندیشه در مدی طیار
 فندی خواندند در کوه کس

بدست قدرت و حکمت یزدان
 از کمال و کمال از کمال
 عدل جتن داد و در پند
 از دود ویران بگرختن جاج
 در حکومت سازد بخت
 تا بیاورد سیات بدن
 تدریف شهر بدن و توصیف وضع
 و بزرگان و حسن متین
 بود این شهر بدن و حسن متین
 که درون او در دست کارد
 مجمع هر کون طلسم عجب
 معتبر حصی چهارش بر حصین
 هر چه از هر کون عیب
 در جهان باشد همه در آن
 هر یکی باز

بدست قدرت و حکمت یزدان
 از کمال و کمال از کمال
 عدل جتن داد و در پند
 از دود ویران بگرختن جاج
 در حکومت سازد بخت
 تا بیاورد سیات بدن
 تدریف شهر بدن و توصیف وضع
 و بزرگان و حسن متین
 بود این شهر بدن و حسن متین
 که درون او در دست کارد
 مجمع هر کون طلسم عجب
 معتبر حصی چهارش بر حصین
 هر چه از هر کون عیب
 در جهان باشد همه در آن
 هر یکی باز

از صفت و صفت و صفت
 از صفت و صفت و صفت
 هر یکی باز را از طرف
 چار توی اول از یزدان
 نام آن بازار توی زرگر
 دست شان در شغل مع کار
 همین بازار از نقش و نگار
 می فروشد را در آرتیست
 می فروشی کارشان ساعیت
 هم زرنگ و لون سیم آرتیست
 جامه پش برنگ کبر با
 کلبه نهانی دکه رنجاج
 از صفت و صفت و صفت
 از صفت و صفت و صفت
 هر یکی باز را از طرف
 چار توی اول از یزدان
 نام آن بازار توی زرگر
 دست شان در شغل مع کار
 همین بازار از نقش و نگار
 می فروشد را در آرتیست
 می فروشی کارشان ساعیت
 هم زرنگ و لون سیم آرتیست
 جامه پش برنگ کبر با
 کلبه نهانی دکه رنجاج

از صفت و صفت و صفت
 از صفت و صفت و صفت
 هر یکی باز را از طرف
 چار توی اول از یزدان
 نام آن بازار توی زرگر
 دست شان در شغل مع کار
 همین بازار از نقش و نگار
 می فروشد را در آرتیست
 می فروشی کارشان ساعیت
 هم زرنگ و لون سیم آرتیست
 جامه پش برنگ کبر با
 کلبه نهانی دکه رنجاج

از صفت و صفت و صفت
 از صفت و صفت و صفت
 هر یکی باز را از طرف
 چار توی اول از یزدان
 نام آن بازار توی زرگر
 دست شان در شغل مع کار
 همین بازار از نقش و نگار
 می فروشد را در آرتیست
 می فروشی کارشان ساعیت
 هم زرنگ و لون سیم آرتیست
 جامه پش برنگ کبر با
 کلبه نهانی دکه رنجاج

از صفت و صفت و صفت
 از صفت و صفت و صفت
 هر یکی باز را از طرف
 چار توی اول از یزدان
 نام آن بازار توی زرگر
 دست شان در شغل مع کار
 همین بازار از نقش و نگار
 می فروشد را در آرتیست
 می فروشی کارشان ساعیت
 هم زرنگ و لون سیم آرتیست
 جامه پش برنگ کبر با
 کلبه نهانی دکه رنجاج

از صفت و صفت و صفت
 از صفت و صفت و صفت
 هر یکی باز را از طرف
 چار توی اول از یزدان
 نام آن بازار توی زرگر
 دست شان در شغل مع کار
 همین بازار از نقش و نگار
 می فروشد را در آرتیست
 می فروشی کارشان ساعیت
 هم زرنگ و لون سیم آرتیست
 جامه پش برنگ کبر با
 کلبه نهانی دکه رنجاج

[illegible][illegible]

ازین قیوم عالم در میان
 نام او باقی الی یوم المعاد
 مانده در دنیا همه عاید او شد
 این دو منم که در کتب او
 مانده اند ازین صفات او
 نقدش زین گوید **بسم الله**
 حاکمی دیدند شخصاً از کبار
 از عمامه علم سرار بسته
 سوده سر هر چه خاکستان
 از پس حمد و ثنا به صد بیان
 عرض کردند که ما چو اکرم
 که در بار او بهر اندریم
 بهر تحسین خبر ز آب حیات
 هر ما موریم تا درش جهات
 در نظر باشیم پویان بال و نا
 تا کمر یا پیم بر بخشیده آ
 چاکران حضرت ناموسرا
 کرشانی هست از آب بقا
 حسن خدمت ایشان کامرا
 ز غلامان را از او بدین نشان
 گفت ناموس ای در سر ملکین
 صاحب فرنگ همیش عقده و بن
 این چنین چشمه نباشد دران
 یک پیرنگ پنهان کنه و بن
 خوانده مافی ذل افتاد المعین
 شد برین سرزان روی اندرین
 سینه پیش زغم و دین
 ز قافا روزی از فضل حکما
 سر بزار رسید ز فضل حکما
 ز قافا روزی از فضل حکما
 سر بزار رسید ز فضل حکما
 ز قافا روزی از فضل حکما
 سر بزار رسید ز فضل حکما

مانعشان گفت کین خرم حصار
 هست از اعلی عالم در شمار
 صفت از این صفت در شمار
 صفت از این صفت در شمار
 کوهی دهر و دامن دمن
 از شقایق کرد چون کوهین
 کاستان از فخر و عزت زین
 خط زده بر شهرت زارچین
 سرور از سر زازادی غرور
 آب بر رخ صفاد و سرور
 از نوای بلبل و قسری بناغ
 وز حال کنش و نهرین براغ
 کشته از هر شخ و بر کی آشکار
 پای کوپان مطربی چنگ قنا
 خفته زیر هر کله و هر نارون
 چشم جلوه عینی سینه زین
 حواجه تمکیت ابا جابر نظر
 سر در آورده اند از شهر در
 که نواد با صفای انگان
 چون باض سینه سیمین بان
 صاف پاک از لوث حدیث
 بلده چون حال هر پیرین
 باغبانی یاقه درخج باغ
 نام شهر و کمش کرد براغ
 حل با رسیه اندرین
 یک بار از این اندرین
 که کار دیده اید اندرین
 تا کی دارید اینک که از
 که کار دیده اید اندرین
 تا کی دارید اینک که از
 که کار دیده اید اندرین
 تا کی دارید اینک که از

و اندر آن دریای صفت فکر دارد
 کشتی پاره کشتن
 خرد دیار شدن از نعلی مرگ
 غرق گشتن هم جزین بطن
 استن ادب توکل کاروان
 بهم شدن مایوس زبانی
 پسر سوی شهر شربت این
 ره نبردن ز دوی کج
 بر که شتن از که سوک بر غنا
 خردت ساروس سبب این
 که در عرض مختار
 پس بعد از آن که در آن
 و آن در آن دریای صفت فکر دارد
 کشتی پاره کشتن
 خرد دیار شدن از نعلی مرگ
 غرق گشتن هم جزین بطن
 استن ادب توکل کاروان
 بهم شدن مایوس زبانی
 پسر سوی شهر شربت این
 ره نبردن ز دوی کج
 بر که شتن از که سوک بر غنا
 خردت ساروس سبب این
 که در عرض مختار
 پس بعد از آن که در آن

و آن در آن دریای صفت فکر دارد
 کشتی پاره کشتن
 خرد دیار شدن از نعلی مرگ
 غرق گشتن هم جزین بطن
 استن ادب توکل کاروان
 بهم شدن مایوس زبانی
 پسر سوی شهر شربت این
 ره نبردن ز دوی کج
 بر که شتن از که سوک بر غنا
 خردت ساروس سبب این
 که در عرض مختار
 پس بعد از آن که در آن
 و آن در آن دریای صفت فکر دارد
 کشتی پاره کشتن
 خرد دیار شدن از نعلی مرگ
 غرق گشتن هم جزین بطن
 استن ادب توکل کاروان
 بهم شدن مایوس زبانی
 پسر سوی شهر شربت این
 ره نبردن ز دوی کج
 بر که شتن از که سوک بر غنا
 خردت ساروس سبب این
 که در عرض مختار
 پس بعد از آن که در آن

سترای در من حسن است
 خواندی از نوای در من
 کی طایر من کی دلی من
 در جهان عشق من کی دلی من
 عشق من سترای از نوای در من
 ای سترای از نوای در من
 کرمه دین عاشق سترای در من
 حاکم ترا شد بدست حجت
 دلی شود پای تخت شاهین
 ای ویر حسن ای باغ بهشت
 خوانده چندی شعرای تو
 دارد شدن حاجی نظر به سترای در کسوت در پیش تو
 کوشش کن بکون کرمه
 چون قلندر خرقه کز او به
 بر خستی در کوی کنگوی به
 کرمه حسن اوراد جلالت
 بوی تان بسته بدست
 بر کمر زوز گلای کرده دست
 کرمه حسن اوراد جلالت
 بوی تان بسته بدست
 بر کمر زوز گلای کرده دست
 کرمه حسن اوراد جلالت
 بوی تان بسته بدست
 بر کمر زوز گلای کرده دست

سترای در من حسن است
 خواندی از نوای در من
 کی طایر من کی دلی من
 در جهان عشق من کی دلی من
 عشق من سترای از نوای در من
 ای سترای از نوای در من
 کرمه دین عاشق سترای در من
 حاکم ترا شد بدست حجت
 دلی شود پای تخت شاهین
 ای ویر حسن ای باغ بهشت
 خوانده چندی شعرای تو
 دارد شدن حاجی نظر به سترای در کسوت در پیش تو
 کوشش کن بکون کرمه
 چون قلندر خرقه کز او به
 بر خستی در کوی کنگوی به
 کرمه حسن اوراد جلالت
 بوی تان بسته بدست
 بر کمر زوز گلای کرده دست
 کرمه حسن اوراد جلالت
 بوی تان بسته بدست
 بر کمر زوز گلای کرده دست

کس که در حق کشتن کاران
 دانه گرام ز سببان قصور
 بجهنم حق ما تو را اگر خلق
 کشت این خاک را شربت آید
 در کجاست گشت چون شیطانی
 یا ای کسی که نه نصیب است
 شد سخوت در کجاست شربت
 بجهنم حق آب شیرین آید
 هر که اندر غل آدم آید
 آنگاه خارج شد ز کمر که کما
 کس که در حق کشتن کاران
 دانه گرام ز سببان قصور
 بجهنم حق ما تو را اگر خلق
 کشت این خاک را شربت آید
 در کجاست گشت چون شیطانی
 یا ای کسی که نه نصیب است
 شد سخوت در کجاست شربت
 بجهنم حق آب شیرین آید
 هر که اندر غل آدم آید
 آنگاه خارج شد ز کمر که کما

کس که در حق کشتن کاران
 دانه گرام ز سببان قصور
 بجهنم حق ما تو را اگر خلق
 کشت این خاک را شربت آید
 در کجاست گشت چون شیطانی
 یا ای کسی که نه نصیب است
 شد سخوت در کجاست شربت
 بجهنم حق آب شیرین آید
 هر که اندر غل آدم آید
 آنگاه خارج شد ز کمر که کما
 کس که در حق کشتن کاران
 دانه گرام ز سببان قصور
 بجهنم حق ما تو را اگر خلق
 کشت این خاک را شربت آید
 در کجاست گشت چون شیطانی
 یا ای کسی که نه نصیب است
 شد سخوت در کجاست شربت
 بجهنم حق آب شیرین آید
 هر که اندر غل آدم آید
 آنگاه خارج شد ز کمر که کما

102

101

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفك
وورثتك على ما جرت
عليه عادتك
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفك
وورثتك على ما جرت
عليه عادتك

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفك
وورثتك على ما جرت
عليه عادتك
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفك
وورثتك على ما جرت
عليه عادتك

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفك
وورثتك على ما جرت
عليه عادتك
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفك
وورثتك على ما جرت
عليه عادتك

اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم خلائفك
وورثتك على ما جرت
عليه عادتك

منوی که کرده مرا بکشت در
 بودم در ستمانی حق
 تا به خنجر من بر ستمی زده
 نام از غفلت که در ستمی زده
 کرد و صفت من هم در غفلت
 منته به از غفلت من
 من که کرده مرا بکشت در
 بودم در ستمانی حق
 تا به خنجر من بر ستمی زده
 نام از غفلت که در ستمی زده
 کرد و صفت من هم در غفلت
 منته به از غفلت من

باشد از غفلت

باشد از غفلت
 بودم در ستمانی حق
 تا به خنجر من بر ستمی زده
 نام از غفلت که در ستمی زده
 کرد و صفت من هم در غفلت
 منته به از غفلت من
 من که کرده مرا بکشت در
 بودم در ستمانی حق
 تا به خنجر من بر ستمی زده
 نام از غفلت که در ستمی زده
 کرد و صفت من هم در غفلت
 منته به از غفلت من

باشد از غفلت

[illegible]

۲۹۴

۲۹۳

297

290

۲۹۸

۲۹۷

३००

२९९

٣٠٢

٣٠١

